

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال پنجم، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۹۳

صفحات: ۹۷-۱۱۷

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۱۲/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲۶

بررسی علل خشونت خانگی علیه زنان

مریم ثابتی*

روح انکیز لطیفی**

مهرداد محمدیان***

چکیده

هدف این پژوهش بررسی علل خشونت خانگی علیه زنان در شهرستان تهران بود. تعداد ۳۰۰ نفر از جامعه مذکور به روش نمونه گیری خوشه ای انتخاب شدند. طرح تحقیق از نوع پیمایش، اسنادی بود. برای جمع آوری داده ها از پرسشنامه و مصاحبه استفاده شده است. یافته ها نشان داد که رابطه آماری معنی داری بین متغیرهای کاهش منابع قدرت، پایگاه اقتصادی و اجتماعی، مرد سالاری، سنت گرایی، ایدئولوژی مردسالاری، محل تولد، الگوی تقسیم نقش و یادگیری خشونت و خشونت علیه زنان وجود دارد.

کلید واژگان: منابع قدرت، خشونت خانگی، زنان، خشونت.

* مدرس دانشگاه پیام نور واحد کرج، گروه علوم اجتماعی، کرج، ایران. (نویسنده مسئول: Maryam_sabeti2003@yahoo.com)

** دانشجوی دکتری گروه های اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، مدرس دانشگاه آزاد.

*** دانشجوی دکتری جامعه شناسی اقتصادی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، استاد یار دانشکده شهرسازی دانشگاه آزاد واحد تبریز، ایران.

مقدمه

خشونت علیه زنان تقریباً در تمامی طبقات اجتماعی، اقتصادی، نژادی، سنی و جغرافیایی یافت می شود هر چند که این پدیده در میان برخی از گروه ها شایع تر است. بیشتر خشونتها باعث رنج و آزار جسمی و روحی و در برخی مواقع زن علاوه بر تحمل خشونت از سوی پدر، برادر، همسر و حتی فرزندان پسر نیز مورد خشونت قرار می گیرد. زنان در زندگی خود از لحاظ فیزیکی، روانی، اقتصادی و جنسی به نوعی خشونت را تجربه می کنند. بیشتر خشونت‌های فیزیکی که در اطرافیان مشاهده می کنیم ضرب و جرح، کشیدن مو، سوزاندن و هل دادن را شامل می شود. که این نوع خشونت ممکن است برای زنها بدون توجه به تحصیلاتشان، نژاد و وضعیت خانوادگی روی دهد.

یکسری رفتارها هستند که یک حالت قولدرانه برای تحقیر زن، تهدید به آزار و کشتن وی و یا افراد خانواده اش، دشنام، ناسزا، ممنوعیت ملاقات با دوستان و زندانی کردن در منزل است. که پیامد این نوع خشونت باعث بروز روحیه پوچی و گریزاز مشارکت اجتماعی واضطراب در زنها را بیشتر می کند و یک حالت خود نابود سازی است. ندادن خرجی، سوء استفاده مالی در زن، صدمه زدن به وسایل مورد علاقه اش یک نوع خشونتی است که به نام خشونت اقتصادی است و شاید بتوان گفت عامل این خشونت، زنان نیروی کار بدون مزد و فاقد درآمد هستند.

و یک خشونت دیگری که در میان اطرافیان هست اینکه زنان حق دخل و تصرف در اموال خود را ندارند. بیشتر خشونت‌هایی که امروزه علیه زنان صورت می گیرد، حالت مدرن و جدیدتر شده که نه تنها زن هویت خودش را به دست نیاورده بلکه به شکل های دیگری مورد بی احترامی قرار می گیرد. مانند تجارت و بهره برداری جنسی از زنان، فروش دختران جوان و نوجوان از سوی پدران فقیر به مراکز فساد و رونق بازار فیلمهای غیر اخلاقی را نمونه های خشونت جدید می توان نام برد.

خشونت علیه زنان به هیچ وجه خاص جوامع عقب افتاده یا جوامع مسلمان نیست. در پیشرفته ترین کشورهای جهان، زنان و کودکان از تبعات و عوارض ناشی از خشونت، به خصوص، در زندگی خانوادگی رنج می برند و آزارهای جسمی و جنسی و روانی نه تنها تندرستی، سلامت عقل، تعادل عاطفی و روانی آنها را به خطر می اندازد بلکه جامعه را نیز متضرر می سازد. بهایی که بابت این صدمات پرداخت می شود، دولت‌ها را با مشکلات گوناگون اقتصادی، فرهنگی و خدماتی درگیر می کند و در بسیاری موارد دولت‌ها قادر نیستند این بهای سنگین را بپردازند. در نتیجه دور باطل ادامه می یابد و پدیده خشونت تشدید و تقویت می شود. در حالی که با اجرای برنامه های دقیق و آینده نگر برای مهار خشونت علیه زنان در از مدت این دور باطل می شکند (کار، ۱۳۸۰: ۱۳).

اعمال خشونت علیه زنان و بد رفتاری با آن ها از رایج ترین جرائم اجتماعی و از عریان ترین جلوه های اقتدار مرد سالاری در جهان امروز است که در تمام ملت ها، طبقات و گروه های اجتماعی به چشم می خورد. خشونت یکی از جدی ترین اشکال نقض حقوق بشر و با دوام ترین عامل نقض حقوق شخصی و پایمال کردن ارزش انسانی زنان است. در اغلب جوامع امروزی خشونت در خارج از خانواده جرم به شمار می رود، اما به محض اعمال خشونت در خانواده، قوانین و اخلاقیات حاکم بر سکوت و بی

توجهی به تداوم آن یاری می‌رسانند. ریشه این ریاکاری و کاربرد معیارهای دوگانه را باید در فرهنگ و اخلاق پدرسالاری جستجو کرد که با ممانعت از مداخله جامعه در حریم خصوصی در پی حفظ سلطه مرد در خانواده است (درویش پور، ۱۳۷۸: ۵۵)

منابع مختلفی که افراد جهت بدست آوردن قدرت در رابطه خانوادگی به دست می‌آورند. اگر منابع در دسترس فرد زیاد باشد، فرد دارای زور و قدرت بیشتری است، اما عملاً کمتر از خشونت در روابط استفاده می‌کند. (لوینسون، ۱۹۷۱: ۲۹) اصل بر ثابت نگهداشتن ساختار خانواده است که برای این اثبات از منابع گوناگونی استفاده می‌شود که خشونت یکی از آنهاست (اعزازی، ۱۳۸۰: ۸۱)

بنابراین خشونت در بعد خانوادگی علیه زنان موضوع تازه‌ای نیست، لیکن حمایت از زنان در قبال این مسئله به عنوان یک معضل اجتماعی، امری است که تنها در دهه‌های اخیر در غرب مطرح شده است. شوهران خشونت ورزد در سطوح گوناگون قرار داشته و هرگز نمی‌توان بروز چنین واقعه‌ای را به فقرا، طبقات و افراد کم سواد محدود دانست، کما اینکه یکی از پژوهش‌های انجام یافته در آمریکا نشانگر این واقعیت است که در میان تحصیل کرده‌های دانشگاهی خشونت از آمار بالاتری برخوردار است. (معمدی مهر، ۱۳۸۰: ۲۰)

در ایران زنان در اثر باورهای غلط و فشارهای سنتی هزارساله که دامنه‌ای وسیع دارد، خو گرفته‌اند که بخش عمده‌ای از وضعیت خشونت بارزندی را از دیگران پنهان کنند. خشونت‌هایی که در کانون خانواده بر علیه زنان از جانب همسرشان روی می‌دهد و آنها به دلایل خاصی حاضر نمی‌شوند که این درد درون رابرون بریزند و به مراکز قضایی مراجعه کنند. مراجعه زنان به کلانتری‌ها، نیروی انتظامی، پلیس و مراجع قضایی هنوز دارای قبح اجتماعی است و زنان وقتی هم از سرناچاری و ناتوان از ادامه تحمل خشونت شوهران، خواهان کمک از سوی این گونه مراکز و نهادهای شونده، سرزنش شده و خودنیز از آنچه کرده‌اند، راضی نیستند.

در ایران آمار دقیقی از پدیده‌ی همسرآزاری که بسیار خاص و حساسیت برانگیز است، وجود ندارد. آنچه مسلم است این است که خشونت در ابعاد مختلف خود (فیزیکی، روانی، اقتصادی، اجتماعی و جنسی) در درون خانواده‌های ایرانی نیز صادق است. اما ابعاد، گستردگی، نوع خشونت، عاملان و ویژگی‌های خانواده‌های با رفتار خشن به طور کامل مشخص نشده است. چه بسیار خانواده‌هایی که به ظاهر معمولی و مطلوب به نظر می‌رسند اما زنان در آن مورد ظلم و خشونت شوهران خود قرار دارند، اما به دلایل مختلف مانند آبرو داری، وابستگی مالی به شوهر و... از آن دم نزنده و آن وضعیت خشونت بار را تحمل می‌کنند.

افزایش آگاهی زنان به واسطه‌ی افزایش روزافزون منابع قدرت زنان از جمله تحصیلات و اشتغال منجر به افزایش آگاهی‌های زنان می‌شود و باعث گردیده که آنها شناخت ژرف تری از مسائلی چون نابرابری جنسیتی و خشونت علیه زنان بدست آورند. بنابراین در این مقاله سعی می‌شود تا به بررسی نقش منابع قدرت زنان در خشونت خانگی علیه آنان پرداخته و راه‌حلی مناسب جهت جلوگیری

از بروز این رفتار و یا کاهش رفتار خشونت آمیز علیه زنان در خانواده ارائه داده شود.

- عبدالله زاده (۱۳۸۰) در پژوهشی تحت عنوان بررسی عوامل اجتماعی موثر بر گرایش به همسر آزاری (خشونت علیه زنان) مطالعه موردی: زنان ۵۹-۲۴ سال، در شهرستان ایلام بیان می کند که یک زن بیسواد در مواردی ممکن است در جاتی از خشونت را حتی از حقوق مرددا نسته و نشانه ی مردانگی تلقی کند، در حالی که برای یک زن تحصیل کرده یک اخم یا کوبیدن در به نشانه ی اعتراض و مواردی این چنین مصادقی بارز خشونت دانسته شده و منجر به ضربات روحی-روانی شود. لذا با دسترسی به تصورات زنان نسبت به خشونت و یادرواقع تعاریفی که آنان از خشونت ارائه می کنند می توان به چگونگی تاثیر گذاری و درک زنان از خشونت رسید و بر این اساس استراتژی های مواجهه با خشونت را کاربردی تر کرد.

- ثابتی (۱۳۸۷) در پژوهشی تحت عنوان بررسی تاثیر خشونت والدین در گرایش فرزندان به اعتیاد در یک مطالعه نیمه تجربی از معنادین مراجعه کننده به مراکز بازپروری شهر تهران گزارش می کند که انواع خشونت والدین تاثیر گذار است و در گرایش فرزندان به انواع آسیب های اجتماعی از جمله اعتیاد، با افزایش خشونت ها در جامعه امروزی، رفتارهای ناسازگرا نه بیشتری در بین جوانان مشاهده می شود.

- زارعی (۱۳۸۷) در پژوهشی تحت عنوان بررسی وضعیت زنان متحمل خشونت پنهان خانوادگی در یک مطالعه موردی پدیدارشناسانه از شهر تهران به این نتایج رسید که آثار خشونت فیزیکی (معمولا) قابل مشاهده است اما در مقابل، خشونت هایی وجود دارد که آثار مخرب آنها به چشم نمی آید اما تحملشان بسیار دشوار است. مانند دروغ گفتن، نفقه ندادن، به خواسته های زن بی توجه بودن، چشم چرانی، تعدد زوجات، انتقاد کردن به طور مداوم، جدا کردن زن از کودکان، دوستان و فامیل، پر خاش کردن، وادار کردن زن به ترک خانه، تهمت زدن، وادار کردن زن به پوشش خاص بدون میل خود. با وجود گستردگی خشونت علیه زنان و تبعات زیان بار ناشی از آن، پنهان نگه داشتن اعمال خشونت و پرهیز زنان از واکنش فعال نسبت به آن، یکی از مشخصات خشونت علیه زنان در تمام جوامع است.

- حضوری (۱۳۸۵) در تحقیقی تحت عنوان بررسی وضعیت زنان خشونت دیده قبل و بعد از طرح شکایت در کلات نری ۱۳۰ واقع در منطقه نازی آباد شهر تهران نشان داد که بین مشاهده ی خشونت توسط شوهر در خانواده پدری، تجربه خشونت توسط شوهران، میزان دخالت خویشاوندان و نیز اختلاف سنی زوجین با یکدیگر و وقوع خشونت علیه زنان رابطه بسیار معنی داری وجود دارد.

- مارابی (۱۳۸۴) در تحقیقی با عنوان بررسی عوامل خانوادگی موثر بر خشونت علیه زنان در استان کردستان (مطالعه موردی شهرستان کامیاران) به این نتایج رسید که بین متغیرهای تجربه ی خشونت، یادگیری خشونت، پدرسالاری، آشفتگی خانواده، سن زنان، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، شغل زوجین، شیوه ی انتخاب همسر، عکس العمل زنان در مقابل خشونت، شیوه های حل اختلاف با همسر و مرزهای بین اعضای خانواده رابطه ی معناداری مشاهده شده است.

شارون و فورد^۱ (۲۰۱۱)، به نقل از ثابتی، (۱۳۸۷) در بررسی های خود به این نکته اشاره کردند که یادگیری اجتماعی به عنوان یک دیدگاه مهم در خشونت زناشویی می باشد. زن و مردی که خشونت را

۱. Sharon & Ford

در دوران کودکی و نوجوانی تجربه کرده اند در دوران بزرگسالی اقدام به این خشونت‌ها می‌کنند. یک رابطه بین تجربه خشونت در دوران بچگی و اقدام به خشونت نسبت به همسر در دوران بزرگسالی وجود دارد.

ای جان جی^۱ (۲۰۱۰، به نقل از ثابتی، ۱۳۸۷) در بررسی‌های خود به این نکته اشاره کرد که یک توافق گسترده در میان خشونت بین زن و مرد و خانواده وجود دارد که زن و مرد و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی نقش کلیدی در خشونت خانگی علیه زنان دارند. با یکپارچه سازی مفاهیم، سنت‌گرایی جنسیتی قدرت تصمیم‌گیری را به انواع نظریه‌های مبتنی بر منابع می‌دهند.

بررسی‌های یلو (۱۹۹۰، به نقل از ثابتی، ۱۳۸۷) امر دیگری را نشان داد، او اعتقاد دارد که میان خشونت مردان در محدوده خصوصی و پایگاه اجتماعی زنان در محدوده عمومی، رابطه‌ای وجود دارد و برای این اساس یک شاخص پایگاهی چهاربعدی به وجود آورد که ابعاد آن اقتصاد، آموزش، حقوق و سیاست است. فرضیه وی چنین بود که هرچه پایگاه زنان در یک ایالت پایین‌تر یا نابرابری‌های جنسیتی بیشتر باشد، میزان (کتک زدن زنان) بیشتر است. به عبارتی هرچه موقعیت زنان در جامعه‌ای نامناسب‌تر باشد که خود به معنای وجود نابرابری عینی است، امکان اینکه مردان از خشونت استفاده کنند، بیشتر می‌شود. البته یلو این امر را هم در نظر می‌گیرد که چون با افزایش پایگاه اجتماعی زنان، مردان موقعیت خود را در خطر می‌بینند، امکان افزایش خشونت نیز بیشتر می‌شود.

باوکر^۲ و همکاران (۱۹۸۸، به نقل از ثابتی، ۱۳۸۷) در بررسی‌های خود به این نکته اشاره کردند و کوشیدند دلیل کودک‌آزاری را با توجه به جنسیت والدین مشخص کنند. در نتیجه، مشخص شد دلیلی که پدر یا مادر در اثر آن به تنبیه کودک دست می‌زنند، متفاوت است. معمولاً بدرفتاری مادر زمانی صورت می‌گیرد که هم‌زمان با فشارهای ناشی از خانه داری و رسیدگی به درخواست‌های کودکان، خانواده با مشکل مادی نیز روبرو شده باشد. مردان بیشتر برای پایان دادن به تضادهای خانوادگی (با فرزندان) به نفع خود دست به خشونت می‌زنند یا زمانی که دارای رفتار خشونت‌آمیزی با همسر خود هستند، فرزندان را نیز کتک می‌زنند. به عبارت دیگر، اگر مردی همسر خود را کتک بزند، احتمال کتک زدن فرزندان چندبرابری می‌شود.

دوباش و دوباش^۳ نیز در بررسی‌های خود به این نتیجه اشاره کرده‌اند (۱۹۷۷) در بررسی‌های آنان مردان برای ساکت کردن زنان، برنده شدن در بحث، نمایش دادن نارضایتی خود برای جلوگیری از رفتار آتی و برای نمایش حاکمیت در خانه به خشونت دست می‌زنند. این دو محقق از طریق گفتار ساده فوق دیدگاه خود را در مورد زنان ارائه دادند و از دید آنها، پدرسالاری عامل مهمی در ایجاد خشونت است. از طرف دیگر، شیوه‌های بررسی موجود سنتی در جامعه‌شناسی، خشونت خانوادگی را مورد تردید قرار می‌دهند. از دید آنها، این تحقیقات از لحاظ روشی مخدوش و دارای بار فراوان ایدئولوژی (پدرسالارانه) است.

۱. ei jan ji

۲. Bowker

۳. Dobash & Dobash

و در جهت بقای نظام موجود فعالیت می کند. آنها عقیده دارند که بررسی خشونت همیشه بصورت نبردی برضد پدرسالاری است.

روش تحقیق

جامعه آماری و روش نمونه گیری

در این پژوهش، روش تحقیق پیمایشی می باشد، برای جمع آوری داده ها و اطلاعات مربوط به متغیرهای این تحقیق از پرسشنامه استفاده شده است. جمعیت این پژوهش شامل زنان مجرد و متأهل ساکن شهر تهران بود که با خانواده خود زندگی می کنند. با توجه به فرمول کوکران حجم نمونه مورد نظر ما، ۳۰۰ نفر می باشند که با استفاده از روش نمونه گیری خوشه ای آزمودنی ها انتخاب شدند. بدین منظور شهر تهران را به ۵ قسمت شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز تقسیم کرده و از هر قسمت دو منطقه به قید قرعه مشخص کرده از هر منطقه یک ناحیه به شکل تصادفی ساده مشخص و از هر ناحیه ۳۰ نفر انتخاب شد.

ابزار اندازه گیری

ابزار مورد نظر این پژوهش پرسشنامه ۳۰ سوالی محقق ساخته می باشد، جهت تعیین میزان روایی ابزار اندازه گیری، از اعتبار صوری (محتوایی) استفاده شده است که در این روش از مشاوره و مصاحبه با اساتید و صاحب نظران موضوعی بهره گرفته شد. در این مطالعه، جهت تعیین میزان این قابلیت اعتماد و پایایی، و به عبارتی دقیق تر همسازی درونی گویه ها جهت سنجش مفهوم و متغیر ترکیبی، از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است که ۰/۷۹ است.

یافته های تحقیق

یافته های توصیفی

جدول شماره ۱. توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب سن

درصد	فراوانی مطلق	شرح
۷۵	۲۲۵	کمتر از ۳۰ سال
۱۹	۵۷	بین سنین ۳۰-۴۵ سال
۵/۷	۱۷	بالاتر از ۴۵ سال
۹۹/۷	۲۹۹	جمع
۰/۳	۱	بی جواب
۱۰۰	۳۰۰	جمع نهایی

بیشتر از نیمی از زنان پاسخگو (۷۵ درصد) کمتر از ۳۰ سال سن دارند، ۱۹ درصد بین ۳۰-۴۵ سال سن دارند و مابقی نیز حدود ۵/۷ درصد بالاتر از ۴۵ سال سن دارند.

جدول شماره (۲) توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب وضعیت تحصیلی

درصد	فراوانی مطلق	شرح
۱/۷	۵	بی سواد
۲/۳	۷	سواد خواندن و نوشتن
۲	۶	ابتدائی
۹	۲۷	متوسطه
۲۰/۷	۶۲	فوق دیپلم
۴۸/۳	۱۴۵	لیسانس
۱۵/۷	۴۷	فوق لیسانس و بالاتر
۹۹/۷	۲۹۹	جمع
۰/۳	۱	بی جواب
۱۰۰	۳۰۰	جمع نهایی

در خصوص وضعیت تحصیلی زنان پاسخگو مشاهده می‌شود، کمتر از نیمی از پاسخگویان (۴۸/۳ درصد) دارای مدرک کارشناسی و ۲۰/۷ درصد فوق دیپلم دارند و بقیه پاسخگویان، ۱۵/۷ درصد دارای مدرک کارشناسی ارشد و بالاتر، ۹ درصد دارای مدرک متوسطه، ۲ درصد ابتدائی، ۲/۳ درصد سواد خواندن و نوشتن و حدود ۱/۷ درصد هم بی سواد می‌باشند.

جدول شماره (۳) توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب وضعیت اشتغال

درصد	فراوانی مطلق	شرح
۳۴/۳	۱۰۳	بیکار
۷/۳	۲۲	کارگر
۱۵/۷	۴۷	کارمند
۷/۳	۲۲	کاسب
۹/۳	۲۸	خانه دار
۲۳	۶۹	سایر موارد
۹۷	۲۹۱	جمع
۳	۹	بی جواب
۱۰۰	۳۰۰	جمع نهایی

در خصوص وضعیت اشتغال زنان مشاهده می‌شود، حدود ۳۴/۳ درصد بیکار می‌باشند و مابقی به ترتیب، ۱۵/۷ درصد کارمند، ۹/۳ درصد خانه دار و ۷/۳ درصد کارگر و ۷/۳ درصد کاسب می‌باشند و حدود ۲۳ درصد هم سایر موارد را انتخاب نموده‌اند. بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که بیشتر پاسخگویان بیکار و جویای کار هستند.

جدول شماره (۴) توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب وضعیت تأهل

شرح	فراوانی مطلق	درصد
مجرد	۱۷۸	۵۹/۳
متأهل	۹۹	۳۳
مطلقه	۱۵	۵
متارکه	۵	۱/۷
بی همسر در اثر فوت	۳	۱
جمع نهایی	۳۰۰	۱۰۰

۵۹/۳ درصد پاسخگویان مجرد می باشند، ۳۳ درصد متأهل هستند، ۵ درصد مطلقه هستند و ۱ درصد بی همسر هستند در اثر فوت همسرانشان و ۱/۷ درصد هم متارکه کرده اند. بنابراین می توان گفت که اکثریت پاسخگویان مجرد می باشند

جدول شماره (۵) توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب متغیر درآمد افراد

شرح	فراوانی مطلق	درصد
کمتر از ۲۰۰ هزار تومان	۴۸	۱۶
بین ۲۰۰-۴۰۰ هزار تومان	۸۳	۲۷/۷
بالاتر از ۴۰۰ هزار تومان	۱۱۶	۳۸/۷
جمع	۲۴۷	۸۲/۳
بی جواب	۵۳	۱۷/۷
جمع نهایی	۳۰۰	۱۰۰

در خصوص وضعیت درآمد افراد مشاهده می شود، کمتر از نیمی از پاسخگویان (۳۸/۷ درصد) درآمدی بالاتر از ۴۰۰ هزار تومان در ماه داشته اند و ۲۷/۷ درصد دارای درآمدی بین ۲۰۰-۴۰۰ هزار تومان و ۱۶ هم دارای درآمد کمتر از ۲۰۰ هزار تومان در ماه هستند.

جدول (۶) توزیع فراوانی بر حسب یادگیری خشونت

شرح	فراوانی مطلق	درصد
هرگز	۱۷۷	۵۹
کم	۸۲	۲۷/۳
زیاد	۴۰	۱۳/۳
جمع	۲۹۹	۹۹/۷
بی جواب	۱	۰/۳
جمع نهایی	۳۰۰	۱۰۰

همان طور که از نتایج جدول فوق مشاهده می شود، در زنان ۵۹ درصد هرگز یادگیری خوشنوتی نداشته اند، ۲۷/۳ درصد کم و ۱۳/۳ درصد هم زیاد یادگیری خوشنوتی داشته اند. جدول (۷) توزیع فراوانی بر حسب سنت گرایبی

درصد	فراوانی مطلق	شرح
۳۱	۹۳	کم
۵۵	۱۶۵	تا حدودی
۱۲	۳۶	زیاد
۹۸	۲۹۴	جمع
۲	۶	بی جواب
۱۰۰	۳۰۰	جمع نهایی

همان طور که از نتایج جدول فوق مشاهده می شود، در زنان ۳۱ درصد کم سنت گرا هستند، ۵۵ درصد تا حدودی و ۱۲ درصد هم زیاد سنت گرا هستند.

جدول (۸) توزیع فراوانی بر حسب ایدئولوژی مردسالاری

درصد	فراوانی مطلق	شرح
۲۲	۶۶	کم
۵۳/۳	۱۶۰	متوسط
۲۱	۶۳	زیاد
۹۶/۳	۲۸۹	جمع
۳/۷	۱۱	بی جواب
۱۰۰	۳۰۰	جمع نهایی

همان طور که از نتایج جدول فوق مشاهده می شود، ۲۲ درصد ایدئولوژی مردسالاری را کم می دانند در خانواده هایشان، ۵۳/۳ درصد متوسط و ۲۱ درصد هم زیاد می دانند این ایدئولوژی مردسالاری را در بین خانواده اشان.

جدول (۹) توزیع فراوانی بر حسب الگوی تقسیم نقش

درصد	فراوانی مطلق	شرح
۵۱	۱۵۳	کم
۲۷/۳	۸۲	متوسط
۱۳/۳	۴۰	زیاد
۹۱/۷	۲۷۵	جمع
۸/۳	۲۵	بی جواب
۱۰۰	۳۰۰	جمع نهایی

همان طور که از نتایج جدول فوق مشاهده می شود، ۵۱ درصد کم به الگوی تقسیم نقش جنسیتی اعتقاد دارند، ۲۷/۳ درصد متوسط و ۱۳/۳ درصد هم زیاد به این مطلب اعتقاد دارند.

جدول شماره (۱۰) توزیع فراوانی بر حسب منابع قدرت

شرح	فراوانی مطلق	درصد
پایین	۵۱	۱۷
متوسط	۱۱۷	۳۹
بالا	۴۱	۱۳/۷
جمع	۲۰۹	۶۹/۷
بی جواب	۹۱	۳۰/۳
جمع نهایی	۳۰۰	۱۰۰

همان طور که از نتایج جدول فوق مشاهده می شود، در زنان ۵۵/۷ درصد هرگز مورد خشونت واقع نشده اند، ۱۷ درصد کم و ۱۷/۳ درصد هم زیاد مورد خشونت قرار گرفته اند. همان طور که از نتایج جدول فوق مشاهده می شود، ۱۷ درصد همسرانشان منابع قدرت پایینی دارند در جایگاه خانواده گیشان، ۳۹ درصد منابع قدرت متوسطی دارند و ۱۳/۷ درصد هم از منابع قدرت بالایی در خانواده اشان دارند.

جدول (۱۱) توزیع فراوانی بر حسب پایگاه اقتصادی-اجتماعی

شرح	فراوانی مطلق	درصد
پایین	۳۴	۱۱/۳
متوسط	۸۱	۲۷
بالا	۵۴	۱۸
جمع	۱۶۹	۵۶/۳
بی جواب	۱۳۱	۴۳/۷
جمع نهایی	۳۰۰	۱۰۰

همان طور که از نتایج جدول فوق مشاهده می شود، از بین ۱۶۹ نفری که پاسخهای معتبر دریافت شد ۲۰/۱ درصد دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین دارند، ۴۷/۹ درصد پایگاه اقتصادی-اجتماعی متوسط دارند و ۳۲ درصد هم پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالایی دارند. و این تعداد کم پاسخگویان به این علت می باشد که افراد نسبت به گفتن درآمدشان حساس می باشند و دوست ندارند جواب به این سؤال دهند.

نتایج مربوط به فرضیه های پژوهش

فرضیه اول: بین ایدئولوژی مردسالاری و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

جدول (۱۲) توزیع فراوانی بر حسب ایدئولوژی مردسالاری و خشونت علیه زنان

جمع	ایدئولوژی مردسالاری			f	هرگز	خشونت علیه زنان
	زیاد	تاحدودی	کم			
۱۶۰	۲۴	۸۳	۵۳	f	%	
۶۱/۵	۹/۲	۳۱/۹	۲۰/۳	%		
۴۹	۱۱	۳۴	۴	f	%	کم
۱۸/۸	۴/۲۳	۱۳/۰۷	۱/۵	%		
۵۱	۲۸	۲۱	۲	f	%	زیاد
۱۹/۶	۱۰/۷	۸/۰۷	۰/۷۶	%		
۲۶۰	۶۳	۱۳۸	۵۹	f	%	جمع
۱۰۰	۲۴/۲	۵۳/۰۷	۲۲/۶	%		

$$۴۹/۵۰ \cdot X^2 = ۴ \quad df = ۰/۰۰ \quad sig =$$

با استناد به نتایج جدول فوق و همچنین مقدار $\chi^2 (۴۹/۵۰)$ رابطه آماری معنی داری بین دو متغیر ایدئولوژی مردسالاری و خشونت علیه زنان با احتمال $۰/۹۹$ و سطح خطای کمتر از $۰/۰۰$ وجود دارد. از سوی دیگر، مقدار ضریب همبستگی کندال تای بی ($۰/۳۹۲$) نیز مؤید همبستگی نسبتاً خوب و تغییر هم زمان دو متغیر ایدئولوژی مردسالاری و خشونت علیه زنان می باشد. بدین معنی که هرچه ایدئولوژی مردسالاری در خانواده ای بالاتر باشد خشونت علیه زنان نیز بیشتر بالاتر می باشد. - فرضیه دوم: بین یادگیری خشونت توسط مردان در خانواده و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

جدول (۱۳) توزیع فراوانی بر حسب یادگیری خشونت توسط مردان در خانواده و خشونت علیه زنان

جمع	یادگیری خشونت توسط مردان در خانواده			f	هرگز	خشونت علیه زنان
	زیاد	کم	هرگز			
۱۶۶	۲	۲۱	۱۴۳	f	%	
۶۱/۷	۰/۷۴	۷/۸	۵۳/۱	%		
۵۱	۵	۳۴	۱۲	f	%	کم
۱۸/۹	۱/۸	۱۲/۶	۴/۴۶	%		
۵۲	۳۲	۱۷	۳	f	%	زیاد
۱۹/۳	۱۱/۸	۶/۳	۱/۱۱	%		
۲۶۹	۳۹	۷۲	۱۵۸	f	%	جمع
۱۰۰	۱۴/۴	۲۶/۷	۵۸/۷	%		

$$۲۰۰/۵۸ \cdot X^2 = ۴ \quad df = ۰/۰۰ \quad sig =$$

با استناد به نتایج جدول فوق و همچنین مقدار $\chi^2 (۲۰۰/۵۸)$ رابطه آماری معنی داری بین دو متغیر یادگیری خشونت توسط مردان در خانواده و خشونت علیه زنان با احتمال $۰/۹۹$ و سطح خطای کمتر از $۰/۰۰$ وجود دارد. از سوی دیگر، مقدار ضریب همبستگی کندال تای بی ($۰/۷۵۴$) نیز مؤید همبستگی خیلی خوب و تغییر

هم زمان دو متغیر یادگیری خشونت توسط مردان در خانواده و خشونت علیه زنان می باشد. بدین معنی که هرچه یادگیری خشونت توسط مردان در خانواده بیشتر باشد خشونت علیه زنان نیز بیشتر می باشد. فرضیه سوم: بین کاهش منابع قدرت مردان و خشونت خانگی علیه زنان رابطه وجود دارد.

جدول شماره (۱۴) توزیع فراوانی بر حسب کاهش منابع قدرت مردان و خشونت علیه زنان

جمع	منابع قدرت			هرگز	خشونت علیه زنان
	زیاد	تاحدودی	کم		
۱۰۲	۶	۶۱	۳۵	f	خشونت علیه زنان
۵۳/۶	۳/۱۵	۳۲/۱	۱۸/۴	%	
۴۱	۱۲	۲۳	۶	f	
۲۱/۵	۶/۳	۱۲/۱	۳/۱	%	
۴۷	۱۹	۲۴	۴	f	
۲۴/۷	۱۰	۱۲/۶	۲/۱۰	%	
۱۹۰	۳۷	۱۰۸	۴۵	f	جمع
۱۰۰	۱۹/۴	۵۶/۸	۲۳/۶	%	

$$۳۳/۵۸X^2=۴ \quad df=۰/۰۰ \quad sig=$$

با استناد به نتایج جدول فوق و همچنین مقدار $۲X(۳۳/۵۸)$ رابطه آماری معنی داری بین دو متغیر کاهش منابع قدرت و خشونت علیه زنان با احتمال $۰/۹۹$ و سطح خطای کمتر از $۰/۰۰$ وجود دارد. از سوی دیگر، مقدار ضریب همبستگی کندال تای بی $(۰/۴۰۴)$ نیز مؤید همبستگی قوی و تغییر هم زمان دو متغیر کاهش منابع قدرت مردان و خشونت علیه زنان می باشد. بدین معنی که هرچه منابع قدرت مردان در خانواده کاهش یابد خشونت آنها علیه زنان نیز بیشتر می شود.

- فرضیه چهارم: بین سنت گرایی زنان و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

جدول (۱۵) توزیع فراوانی بر حسب سنت گرایی زنان و خشونت علیه زنان

جمع	سنت گرایی زنان			هرگز	خشونت علیه زنان
	زیاد	تاحدودی	کم		
۱۶۱	۷	۹۳	۶۱	f	خشونت علیه زنان
۶۰/۹	۲/۶	۳۵/۲	۲۳/۱	%	
۵۱	۲	۳۵	۱۴	f	
۱۹/۳	۰/۷۵	۱۳/۲	۵/۳	%	
۵۲	۲۳	۲۲	۷	f	
۱۹/۶	۸/۷	۸/۳	۲/۶	%	
۲۶۴	۳۲	۱۰	۸۲	f	جمع
۱۰۰	۱۲/۱	۳/۷	۳۱/۰۶	%	

$$۶۶/۱۰۵X^2=۴ \quad df=۰/۰۰ \quad sig=$$

با استناد به نتایج جدول فوق و همچنین مقدار χ^2 (۶۶/۱۰۵) رابطه آماری معنی داری بین دو متغیر سنت گرایبی زنان و خشونت علیه زنان با احتمال ۰/۹۹ و سطح خطای کمتر از ۰/۰۰ وجود دارد. از سوی دیگر، مقدار ضریب همبستگی کندال تای بی (۰/۳۲۹) نیز مؤید همبستگی نسبتاً خوب و تغییر هم زمان دو متغیر سنت گرایبی زنان و خشونت علیه زنان می باشد. بدین معنی که هر چه سنت گرایبی زنان در خانواده ای بالاتر باشد خشونت علیه زنان نیز بالاتر می باشد.

فرضیه پنجم: بین محل سکونت افراد و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

جدول (۱۶) توزیع فراوانی بر حسب محل سکونت افراد و خشونت علیه زنان

جمع	محل سکونت افراد		f	هرگز	خشونت علیه زنان
	شهر	روستا			
۱۵۴	۱۴۲	۱۲	f	کم	جمع
۶۱/۳	۵۶/۵	۴/۷	%		
۴۸	۳۲	۱۶	f		
۱۹/۱	۱۲/۷	۶/۳	%	زیاد	
۴۹	۳۰	۱۹	f		
۱۹/۵	۱۱/۹	۷/۵	%		
۲۵۱	۲۰۴	۴۷	f		
۱۰۰	۸۱/۲	۱۸/۷	%		

$$\chi^2 = 31.77 \quad df = 2 \quad sig = .000$$

با استناد به نتایج جدول فوق و همچنین مقدار χ^2 (۳۱/۷۷) رابطه آماری معنی داری بین دو متغیر محل سکونت افراد و خشونت علیه زنان با احتمال ۰/۹۹ و سطح خطای کمتر از ۰/۰۰ وجود دارد. از سوی دیگر، مقدار ضریب همبستگی کندال تای بی (۰/۳۵۳) نیز مؤید همبستگی نسبتاً خوب و تغییر ناهمزمان دو متغیر محل سکونت افراد و خشونت علیه زنان می باشد. بدین معنی که با توجه به جامعه آماری در مناطق روستایی و شهری هر چه افراد سنتی تر و در مناطق پایین تری از روستا و یا شهرشان قرار داشته باشند خشونت اشان علیه زنان نیز بالاتر می باشد.

- فرضیه ششم: بین الگوی تقسیم نقش و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

جدول (۱۷) توزیع فراوانی بر حسب الگوی تقسیم نقش زنان و خشونت علیه زنان

جمع	الگوی تقسیم نقش زنان			f	هرگز	خشونت علیه زنان
	زیاد	تاحدودی	کم			
۱۵۰	۷	۳۹	۱۰۴	f	%	کم
۶۰/۷	۲/۸۳	۱۵/۷	۴۲/۱	%		
۴۷	۷	۲۰	۲۰	f	%	زیاد
۱۹/۰۲	۲/۸۳	۸/۰۹	۸/۰۹	%		
۵۰	۲۴	۱۳	۱۳	f	%	جمع
۲۰/۲	۹/۷۱	۵/۲۶	۵/۲۶	%		
۲۴۷	۳۸	۷۲	۱۳۷	f	%	جمع
۱۰۰	۱۵/۳	۲۹/۱	۵۵/۴	%		

$$۶۳/۷۹X^2=۴ \quad df=۰/۰۰ \quad sig=$$

با استناد به نتایج جدول فوق و همچنین مقدار $۲X(۶۳/۷۹)$ رابطه آماری معنی داری بین دو متغیر الگوی تقسیم نقش زنان و خشونت علیه زنان با احتمال $۰/۹۹$ و سطح خطای کمتر از $۰/۰۰$ وجود دارد. از سوی دیگر، مقدار ضریب همبستگی کندال تای بی $(۰/۴۲۸)$ نیز مؤید همبستگی نسبتاً خوب و تغییر هم زمان دو متغیر الگوی تقسیم نقش زنان و خشونت علیه زنان می باشد. فرضیه هفتم: بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

جدول (۱۸) توزیع فراوانی بر حسب پایگاه اقتصادی-اجتماعی و خشونت علیه زنان

جمع	پایگاه اقتصادی-اجتماعی			f	هرگز	خشونت علیه زنان
	زیاد	تاحدودی	کم			
۸۵	۳۵	۳۹	۱۱	f	%	کم
۵۵/۵	۲۲/۸	۲۵/۴	۰/۶۵	%		
۳۳	۱۰	۱۸	۵	f	%	زیاد
۲۱/۵	۶/۵	۱۱/۷	۳/۲۶	%		
۳۵	۵	۱۶	۱۴	f	%	جمع
۲۲/۸	۳/۵۶	۱۰/۴	۹/۱۵	%		
۱۵۳	۵۰	۷۳	۳۰	f	%	جمع
۱۰۰	۳۲/۶	۴۷/۷	۱۹/۶	%		

$$۱۵/۶۵X^2=۴ \quad df=۰/۰۰۴ \quad sig=$$

با استناد به نتایج جدول فوق و همچنین مقدار $۲X(۱۵/۶۵)$ رابطه آماری معنی داری بین دو متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی و خشونت علیه زنان با احتمال $۰/۹۹$ و سطح خطای کمتر از $۰/۰۰$ وجود دارد. از

سوی دیگر، مقدار ضریب همبستگی کندال تایی بی (۰/۲۸۱-) نیز مؤید همبستگی نسبتاً خوب و تغییر ناهمزمان دو متغیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی و خشونت علیه زنان می باشد. بدین معنی که هرچه پایگاه اقتصادی - اجتماعی افراد در خانواده ای بالاتر باشد خشونت علیه زنان نیز کمتر می شود.

بحث و نتیجه گیری

در بررسی فرضیه های تحقیق لازم به این توضیح می باشد که متغیرهایی که با آنها فرضیه های تحقیق ساخته و مورد آزمون قرار گرفت از چهار چوب نظری خرده فرهنگ و ساختار استخراج و مورد تعریف عملیاتی قرار گرفت. بر اساس این چارچوب براساس نظریه ی خرده فرهنگ خشونت، برای درک این مطلب که چرا رفتار خشونت گرایانه در برخی از خرده فرهنگ ها تایید می شود، باید به ارزش ها و نگرش های آن خرده فرهنگ توجه نمود، زیرا خشونت نتیجه تعهد به ارزش ها و نگرش های خرده فرهنگ است. بر این اساس اعضای این خرده فرهنگ، رفتار خشونت گرایانه بیشتری نسبت به خرده فرهنگ های دیگر دارند، زیرا آنها مطابق با ارزش ها و نگرش های آن خرده فرهنگ رفتار می کنند و خشونت نیز مانند تمام رفتارهای اجتماعی، واکنش افراد بر طبق مقررات و هنجارهایی است که آن ها را برای متن داده شده مناسب می بینند. بنابراین براساس نظریه خرده فرهنگ خشونت، هر فرهنگی و به تبع آن هر خرده فرهنگی دارای عناصر خاص خودش می باشد، که این عناصر فرهنگی (ارزش ها، هنجارها، نگرش ها و اعتقادات) ممکن است خشونت شوهران علیه زنان در خانواده را تایید و تقویت نماید، یا اینکه از آن ممانعت نمایند. در نتیجه تعهد به این عناصر فرهنگی است که خشونت شوهران علیه زنان در خانواده را افزایش یا کاهش می دهد. بر طبق این نظریه مردانی که با همسران خود بدرفتاری می کنند، در فرهنگی زندگی می کنند که در آن، حاکمیت مردان بیشتر از زنان است. از ویژگی های دیگر این فرهنگ، تایید پرخاشگری مردان و وجود حاکمیت مردان و فرمان برداری زنان است. (اعزازی، ۱۳۸۰: ۷۱)

بنابراین براساس نظریه خرده فرهنگ خشونت می توان متغیرهایی مانند اعتقاد به ایدئولوژی مردسالاری، پابندی مرد به اعتقادات دینی و دخالت خویشاوندان در زندگی زوجین را در تبیین خشونت شوهران علیه زنان مدنظر قرار داد.

نظریه دیگری که در این تحقیق برای شکل گیری و بررسی فرضیات از آن استفاده شده، نظریه تحلیل ساختار است. این نظریه عوامل موثر بر خشونت نسبت به زنان را در ساختار ریشه یابی می کند. ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، ساختار تقسیم قدرت، ثروت و منزلت و نقش، ساختارهای تصمیم گیری، ساختارهای فرهنگی و ارزشی و هنجارهای جزء آن در خود فرایندها و چرخه هایی را باز تولید می کند، که از جمله منشا خشونت خانوادگی و زن آزاری نیز می شود. گلس معتقد است که ساختارهای پدرسالارانه، نظامات مردسالار و فرهنگ های مذکور با خود الگویی از ذهنیت و زبان قضاوت و ارزش هنجارها و رفتار را به وجود می آورند و انتقال می دهند و نهادینه می سازند که فرمان دادن و در صورت اقتضاء در جاتی از خشونت مرد، طبیعی و متعارف تلقی می شود و از زن فرمان

بردن و تمکین انتظامی رود. همچنین در این نظریه بر تاثیر فشارهای اقتصادی و شرایط سخت و تشنج آمیز زندگی ناشی از ساختارها بر رشد و حیات و مناسبات پر خا شگرانه در خانواده تاکید می شود. این ساختارهای اقتصادی و اجتماعی است که موجب می شود، منابع ثروت، قدرت منزلت بیشتر در انحصار مردان در آید و نقش اصلی در فرایندهای تصمیم گیری بر عهده ی مردان واگذار شود. بر طبق این نظریه، ساختارهای مردسالاری در خانواده ها و وضعیت اقتصادی و اجتماعی و تاثیر آن بر خشونت شوهران علیه زنان مورد بررسی قرار خواهد گرفت و بر اساس آن فرضیه های زیر تعیین و مورد بررسی قرار گرفت و نتایج زیر بدست آمد:

فرضیه ۱: رابطه آماری معنی داری بین دو متغیر ایدئولوژی مردسالاری و خشونت علیه زنان وجود دارد. از سوی دیگر، مقدار ضریب همبستگی کندال تای بی (۰/۳۹۲) نیز مؤید همبستگی نسبتاً خوب و تغییر هم زمان دو متغیر ایدئولوژی مردسالاری و خشونت علیه زنان می باشد. بدین معنی که هرچه ایدئولوژی مردسالاری در خانواده ای بالاتر باشد خشونت علیه زنان نیز بیشتر بالاتر می باشد. با توجه به نظریه خرده فرهنگ خشونت، در جوامع پدرسالارانه استفاده از قدرت برای ثبات و برقراری امتیازات مردان دارای مشروعیت است. به طور کلی بر طبق نظریه ی خرده فرهنگ خشونت، برای درک این مطلب که چرا رفتار خشونت گرایانه در برخی از خرده فرهنگ ها تایید می شود، به ارزش ها و نگرش های آن خرده فرهنگ است که خشونت نیز مانند یک رفتار اجتماعی در بین افراد پذیرفته شده است. هرچه غرور و اعتماد به نفس مردان در محیط پیرامونشان بیشتر زیر سوال برود، خطر خشونت علیه زنان نشان بیشتر خواهد بود. زیرا آنها در محیط و فرهنگی پرورش یافته اند که سلطه بلامنازع مردان بر زنان را می طلبد. از این رو هرچالش جدی زنان علیه نقش و موقعیت مردان احتمال بروز خشونت را افزایش می دهد.

فرضیه ۲: رابطه آماری معنی داری بین دو متغیر یادگیری خشونت توسط مردان در خانواده و خشونت علیه زنان وجود دارد. مقدار ضریب همبستگی کندال تای بی (۰/۷۵۴) نیز مؤید همبستگی خیلی خوب و تغییر هم زمان دو متغیر یادگیری خشونت توسط مردان در خانواده و خشونت علیه زنان می باشد. بدین معنی که هرچه یادگیری خشونت توسط مردان در خانواده بیشتر باشد خشونت علیه زنان نیز بیشتر می باشد. بر اساس نظریه یادگیری خشونت بر روند فراگیری و یادگیری خشونت از طریق مشاهده و تقلید تاکید می ورزد. از این دیدگاه، رفتار از طریق تقلید (تقلید رفتار اعضای خانواده یا دیگران) و هم از طریق تجربه های مستقیم فرا رفته می شود. باندورا ادعا می کند که رفتار مورد مشاهده یا رفتار تجربه شده، از نظر شناخت مورد بررسی قرار می گیرد. اگر ارائه ی این رفتار در محیطی باعث برطرف کردن نیاز برای رسیدن به هدفی گردد، احتمال بروز آن، حتی بدون وجود پاداش خارجی هم زیاد خواهد بود. به خصوص اگر این رفتار را الگویی ارائه دهد که برای مشاهده گران ارزش و اهمیت داشته، پایگاه اجتماعی بالایی نیز داشته باشد.

این دیدگاه بر اساس آزمایش های مشهور باندورا به دست آمده است که در آن، برای کودکان فیلم کوتاهی نمایش می داد که در آن، فرد بزرگسالی بایک عروسک رفتاری خشونت آمیز داشت.

باندورا مشاهده کرد کودکان پس از مشاهده ی این فیلم، رفتار پرخاشگرانه رافرا گرفته اند. ظهور این رفتار به شرایطی که کودکان در آن قرار می گرفته اند، بستگی داشت. در این آزمایش، مهم تعداد بسیار زیاد کودکانی بود که دقیقاً رفتار فرد پرخاشگر فیلم رافرا گرفته بودند.

اشتراوس^۱ (۱۹۸۰) مراحل زیر را در یادگیری خشونت از طریق خانواده مشخص کرده اند. اولین مرحله، مرحله ای است که در آن فرد فرامی گیرد افرادی که یکدیگر را دوست دارند نیز نسبت به هم رفتار خشونت آمیز انجام می دهند. سپس نبود منع اخلاقی در مورد خشونت در برابر افراد خانواده رافرامی گیرد و در نهایت، نتیجه این خواهد شد که می آموزد خشونت خانوادگی، در صورتی که نتوان از راه های دیگر مشکلی را حل کرد، مجاز است. خانواده مکانی مقدور زمین تمرین برای مشاهده و تجربه آموزی رفتار توأم با خشونت است.

فرضیه ۳: رابطه آماری معنی داری بین دو متغیر منابع قدرت و خشونت علیه زنان وجود دارد. از سوی دیگر، مقدار ضریب همبستگی کندال تای بی (۰/۴۰۴) نیز مؤید همبستگی نسبتاً خوب و تغییر هم زمان دو متغیر منابع قدرت و خشونت علیه زنان می باشد. بدین معنی که هر چه منابع قدرت افراد در خانواده ای بالاتر باشد خشونت علیه زنان نیز بیشتر بالاتر می باشد. با توجه به نظریه منابع، بر پایه این نظریه، نظام خانواده، مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگری دارای نظامی اقتداری است و هر کس که به منابع مهم خانواده بیشتر از دیگران دسترسی دارد، می تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وادارد. در این روش، چگونگی رسیدن به یک تصمیم مد نظر نیست بلکه تنها نتیجه ی تصمیم گیری را در نظر می گیرند. به علاوه، اقتدار و قدرت در محدوده ی تصمیم گیری های ناچیز خانواده سنجیده می شود و تاثیر دنیای خارج، محیط کار و جامعه، که بر روابط زوجین اثر دارد، نادیده گرفته می شود.

گودمی گوید که افراد بسیار قدرتمند خانواده، کمتر از دیگران به اعمال قدرت از طریق خشونت بدنی دست می زنند، زیرا منابع متعدد دیگری دارند که از طریق آن ها قادر به اعمال قدرت اند. اما در میان افرادی که دارای ضعف اجتماعی-اقتصادی هستند، تنها منبع قدرت، زور بدنی و استفاده از آن است. در این نظریه، اصل بر اثبات نگه داشتن ساختار خانواده است که برای این ثبات از منابع گوناگونی استفاده می شود که خشونت یکی از آنهاست.

بررسی های متعدد نشان داده اند که حتی زمانی که پایگاه اجتماعی زن از شوهر بالاتر باشد، اعمال خشونت مرد نه تنها کمتر نمی شود، بلکه افزایش هم می یابد. بررسی های دیگری هم مشخص کرده است که مردان خشن، در بسیاری موارد، در الگوها و هنجارهای مردانگی نمی گنجند. گلز آدرسال (۱۹۹۷) در بررسی های خود به این نتیجه رسید مردانی که نسبت به زنان خود، در موقعیت پایین تری قرار دارند، دچار سردرگمی و ناکامی می شوند و از آنجا که خشونت آخرین منبع کسب قدرت است، برای اعمال حاکمیت خود به آن توسل می جویند. در این تبیین،

۱. Straus

۲. Gelles

میان خشونت و جنسیت رابطه ای مشاهده می شود. به علاوه، اکثر زنان اقتدار مرد را در زندگی خانوادگی قبول دارند. در صورتی که برای مردان، اقتدار زنان تهدیدی برای مردانگی آنها به شمار می آید و برای اثبات موجودیت خود، دست به خشونت می زنند. این رابطه، به نوعی بازتاب ارزش های پدرسالارانه ی جامعه در خانواده و پذیرش آن از طرف اعضاست.

فرضیه ۴: رابطه آماری معنی داری بین دو متغیر سنت گرایی زنان و خشونت علیه زنان وجود دارد. از سوی دیگر، مقدار ضریب همبستگی کندال تای بی (۰/۳۲۹) نیز مؤید همبستگی نسبتاً خوب و تغییر هم زمان دو متغیر سنت گرایی زنان و خشونت علیه زنان می باشد. بدین معنی که هرچه سنت گرایی زنان در خانواده ای بالاتر باشد خشونت علیه زنان نیز بالاتر می باشد. با توجه به تحقیق انجام شده توسط ای جان جی (۲۰۱۰) که در بررسی های خود به این نکته اشاره کرد که یک توافق گسترده در میان خشونت بین زن و مرد و خانواده وجود دارد که زن و مرد و نابرابری های اجتماعی و اقتصادی نقش کلیدی در خشونت خانگی علیه زنان دارند. با یکپارچه سازی مفاهیم، سنت گرایی جنسیتی قدرت تصمیم گیری را به انواع نظریه های مبتنی بر منابع می دهند.

فرضیه ۵: رابطه آماری معنی داری بین دو متغیر محل سکونت افراد و خشونت علیه زنان وجود دارد. از سوی دیگر، مقدار ضریب همبستگی کندال تای بی (۰/۳۵۳-) نیز مؤید همبستگی نسبتاً خوب و تغییر ناهم زمان دو متغیر محل سکونت افراد و خشونت علیه زنان می باشد. بدین معنی که با توجه به جامعه آماری در مناطق روستایی و شهری هر چه افراد سنتی تر و در مناطق پایین تری از روستا و یا شهر اشان قرار داشته باشند خشونت اشان علیه زنان نیز بالاتر می باشد.

فرضیه ۶: رابطه آماری معنی داری بین دو متغیر الگوی تقسیم نقش زنان و خشونت علیه زنان وجود دارد. از سوی دیگر، مقدار ضریب همبستگی کندال تای بی (۰/۴۲۸) نیز مؤید همبستگی نسبتاً خوب و تغییر هم زمان دو متغیر الگوی تقسیم نقش زنان و خشونت علیه زنان می باشد. بدین معنی که هرچه الگوی تقسیم نقش زنان در سطح پایین تری در خانواده باشد خشونت علیه زنان نیز بالاتر می باشد. با توجه به نظریه نقش جامعه شناسان تمایز مهمی میان «جنس» و «جنسیت» قائل هستند. اصطلاح جنس بر تفاوت های بیولوژیکی میان مرد و زن دلالت دارد. حال آنکه «جنسیت» ناظر بر ویژگی های شخصیتی و روانی است که جامعه آنرا تعیین می کند و با مرد و زن بودن و یا به اصطلاح «مردانگی» و «زنانگی» همراه است. در جامعه شناسی، برخی جامعه شناسان با استفاده از تفاوت های جنسی بیولوژیک نقش های اجتماعی و رفتار متفاوت میان زنان و مردان را توضیح داده و از آن برای مشروعیت بخشیدن به تقسیم جنسی کار در خانواده و بطور کلی جامعه سود جسته اند. تایگر و فاکس^۱ (۱۹۷۲) چنین استدلال می کنند که زن، مرد برنامه ریزی های بیولوژیک ژنتیکی متفاوتی دارند که زمینه ساز رفتارهای متفاوت آنهاست. برنامه ریزی بیولوژیک مردان موجب گرایش آنان به ستیزه جویی و تسلط است، حال آنکه برنامه ریزی

۱. Tiger & Fox

بیولوژیک توضیح دهنده و توجیه گر سلطه مردان در تصمیم گیری اجتماعی و قلمرو سیاسی و تفوق زنان در زمینه نگهداری از کودکان است.

مطالعه نقشهای زنان و مردان در گروه خانوادگی، بدنبال اهمیتی که نقشهای مزبور در نظریه پارسونز بدست آورده، در جامعه شناسی آمریکا بسیار توسعه یافته است. فونکسونالیست ها معتقدند، نقش از هنجارها، ارزشها، و ترکیب فرهنگی جدا نیست. فونکسیونالیستها، نقش را بر حسب وظیفه ای که در نظام یا پاره نظام بر عهده دارد، مطالعه میکنند.

پارسونز وقتی ساخت نقشهای زن و مرد را در گروه خانوادگی، توصیف می کند. نقش ها را نه به ارزشها و هنجارها، بلکه به وظایفشان درباره نظام خانوادگی نیز مربوط می داند. نقش نان آور مردبستگی به وظیفه ای که وی در زندگی خانوادگی دارد. شوهر (پدر) با داشتن شغل و درآمد وظیفه یا یک دسته از وظایف را بر عهده دارد، که از نظر نظام خانواده اش اساسی است و پایگاه حقوقی او را در جامعه تضمین می کند. حتی اگر وظایف مهم دیگری را در خانواده بر دوش داشته باشد. بر حسب اهمیت زندگی شغلی او در خانواده است که در نظام جامعه، شوهر- پدر را رهبر اصلی خانواده می دانیم. همچنین زن - مادر بایستی وحدت گروه خانوادگی را حفظ کند. پس نقش وی منحصر به امور داخلی خانواده زن-مادر، کدبانوی خانه نیست، بلکه رابطه بین کانون خانواده و اجتماع است. اگر زن ازدواج کرده نقش نان آور خانه را به عهده گیرد، خطر رقابت با شوهرش به میان می آید. مساله ای که از نظر پارسونز برای وحدت و هماهنگی خانواده، زیان آور است. از توزیع نقشهای زن و مرد در گروه خانوادگی، پارسونز نتیجه می گیرد که پدر قدرت را در دست دارد و زن نمی تواند شاغل باشد و بهترین نوع زندگی اجتماعی وی شرکت در سازمانهای کار داوطلبانه و فعالیت در انجمن های مربوط به مسکن و محله و غیره است.

فرضیه ۷: رابطه آماری معنی داری بین دو متغیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی و خشونت علیه زنان وجود دارد. از سوی دیگر، مقدار ضریب همبستگی کندال تای بی (۰/۲۸۱-) نیز مؤید همبستگی نسبتاً خوب و تغییر ناهمزمان دو متغیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی و خشونت علیه زنان می باشد. بدین معنی که هرچه پایگاه اقتصادی - اجتماعی افراد در خانواده ای بالاتر باشد خشونت علیه زنان نیز کمتر می شود. مارابی (۱۳۸۴) در تحقیقی با عنوان " بررسی عوامل خانوادگی موثر بر خشونت علیه زنان در استان کردستان (مطالعه موردی شهرستان کامیاران) " بیان می کند که بین متغیرهای تجربه ی خشونت، یادگیری خشونت، پدرسالاری، آشفتگی خانواده، سن زنان، پایگاه اقتصادی - اجتماعی، شغل زوجین، شیوه ی انتخاب همسر، عکس العمل زنان در مقابل خشونت، شیوه های حل اختلاف با همسر و مرزهای بین اعضای خانواده رابطه ی معناداری مشاهده شده است و همچنین با توجه به نظریه تحلیل ساختار که این نظریه عوامل موثر بر خشونت نسبت به زنان را در ساختار ریشه یابی می کند. ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، ساختار تقسیم قدرت، ثروت و منزلت و نقش، ساختارهای تصمیم گیری، ساختارهای فرهنگی و ارزشی و هنجارهای جزء آن در خود فرایندها و چرخه هایی را باز تولید می کند، که از جمله منشأ خشونت خانوادگی وزن

آزاری نیز می شود.

پیشنهادات کاربردی

- پیشنهاداتی که با توجه به نتایج تحقیق حاضر می توان مطرح نمود عبارتند از:
- ۱) کارگاه های آموزشی ایجاد گردد که والدین قبل از فرزندآوری مورد مشاوره و آموزش قرار گیرند.
 - ۲) مراکز مشاوره ویژه ای برای آموزش جوانان و چگونگی مقابله با استرس و خشم گذارده شود تا جوانان قبل از ازدواج این دوره ها را گذرانده تا بعد از ورود به زندگی توانایی مقابله با خشم خود را داشته باشند که به مشکلات بعدی دچار نشوند.
 - ۳) فعالیت های مرتبط با نقش اجتماعی (مانند خانواده، محیط) صورت گیرد.
 - ۴) عملکرد کلی در جامعه (روابط اجتماعی، تفریحات و فراغت) در زمان خود و به موقع انجام گیرد.
 - ۵) دولت باید مراکزی را ایجاد کند تا فردی که مورد خشونت واقع می شود بدون ترس مراجعه کرده و مورد درمان قرار گیرد و فرد خاطی در قبال کاری که انجام داده مجازات شود.
 - ۶) دولت باید از طریق رسانه های عمومی، انواع خشونت را معرفی کرده، برنامه های آموزشی برای مقابله با آنها قرار دهد.

منابع

- اعزازی، شهلا. (۱۳۸۰). خشونت خانوادگی: زنان کتک خورده. تهران: سالی
- ثابتی، مریم. (۱۳۸۷). میزان تأثیر خشونت والدین بر گرایش فرزندان به اعتیاد، پایان نامه کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشگاه علوم و تحقیقات،
- حضوری، اعظم. (۱۳۸۵). بررسی وضعیت زنان خشونت دیده قبل و بعد از طرح شکایت در کلاتری، مجله مطالعات امنیت اجتماعی: ۱۳۸۵، دوره ۳، شماره ۹-۸؛ از صفحه ۷۵ تا صفحه ۹۴.
- درویش پور، مهرداد. (۱۳۷۸). «چرا مردان علیه زنان به اعمال خشونت ترغیب می شوند؟»، نشریه زنان، شماره ۵۶، مهر.
- زارعی، مریم. (۱۳۸۷). شناسایی وضعیت زنان متحمل خشونت پنهان خانوادگی، پایان نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه تهران.
- عبدالله زاده، امین. (۱۳۸۰). خشونت و آزار زنان. نافته. شماره ۱۱ و ۱۲. فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰.
- کار، مهرانگیز. (۱۳۸۰). خشونت علیه زنان. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- مارابی، محسن. (۱۳۸۴). بررسی عوامل خانوادگی موثر بر خشونت علیه زنان در استان کردستان: مطالعه موردی شهرستان کامیاران، پایان نامه (کارشناسی ارشد)، دانشگاه علامه طباطبایی دانشکده علوم اجتماعی.
- معتمدی مهر، مهدی (۱۳۸۰). حمایت از زنان در برابر خشونت سیاسی جنایی انگلستان. تهران: برگ زیتون.
- Dobash, R. Emerson and Russell P. Dobash). 1977. ("Love, Honour and Obey: Institutional Ideologies and the Struggle for Battered Women." Contemporary Crisis 1:403-515.
- Gelles, Richard. j. (1997). intimate violence in families .3rd Edition, Thousand Oaks, CA, USA: SAGE publications.
- Straus, M. A. (1980). "Victims and Aggressors in Marital Violence", Am. Behav. Sci., Vol. 23: 681-704.
- Tiger & Fox. (1972). "Family Violence and Police Utilization", J. Vio. And Vic., Vol.9: 299-313.
- Levinson, D. (1988), Family violence in a cross cultural perspective. Inv V.B. Van Hasselt, R. L. Morrison and A.S.